

بچه‌ها

افلاطون‌های جوان

روش‌دَری‌های آلبرت اینشتین

بچه
Hoopa

افلاطون‌های جوان

روشنگری‌های آلبرت اینشتین



روایتگر: فردریک مورلوت

تصویرگر: آن - مارگو رمستاین

مترجمان: فرزانه باقری آتدرسی، پونه تویر سیاری



Les Illuminations d'Albert Einstein
Copyright © Les petit plantons, 2012
Design: Yohanna Nguyen
Translation Copyright © 2020 by Houpa Books

نشر هوپا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری
نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی
این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن
(les petits platons) خریداری کرده است.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، **فردریک مورلوت** و ناشر خارجی آن،
les petits platons، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه
جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی
کتاب را پرداخت کرده است.

اگر هر ناشری غیر از **هوپا**، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای
دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت **فردریک مورلوت** این کار را کرده است.

سرشناسه: مورلو، فردریک
Morlot, Frédéric
عنوان و نام پدیدآور: روشنگری‌های آلبرت اینشتین / روایتگر فردریک مورلو ؛
تصویرگر آن‌ماری رامشتاین ؛ مترجمان فرزانه باقری آندرسی، پونه تویرسیاری.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۷۲ ص: مصور.
فروست: افلاطون‌های جوان ؛ ۱.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۱۲-۴ دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۱۱-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Les Illuminations d'Albert Einstein
موضوع: اینشتین، آلبرت، ۱۸۷۹ - ۱۹۵۵ م.
موضوع: Einstein, Albert
موضوع: فیزیک
موضوع: Physics
شناسه افزوده: رامشتاین، آن-مارگو، ۱۹۸۴- م.
شناسه افزوده: Ramstein, Anne-Margot, 1984-
شناسه افزوده: باقری آندرسی، فرزانه، ۱۳۵۲ -، مترجم
شناسه افزوده: تویرسیاری، پونه، ۱۳۶۷-، مترجم
رده بندی کنگره: QC۱۶
رده بندی دیویی: ۵۳۰/۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۴۰۰۵۴



افلاطون‌های جوان

روشنگری‌های آلبرت اینشتین

روایتگر: فردریک مورلوت

تصویرگر: آن - مارگو رمشتاین

مترجمان: فرزانه باقری آندرسی، پونه تویرسیاری

ویراستار: معصومه خطیبی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: بهار یزدان‌سیاس

چاپ اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۳۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۱۱-۷

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۱۲-۴



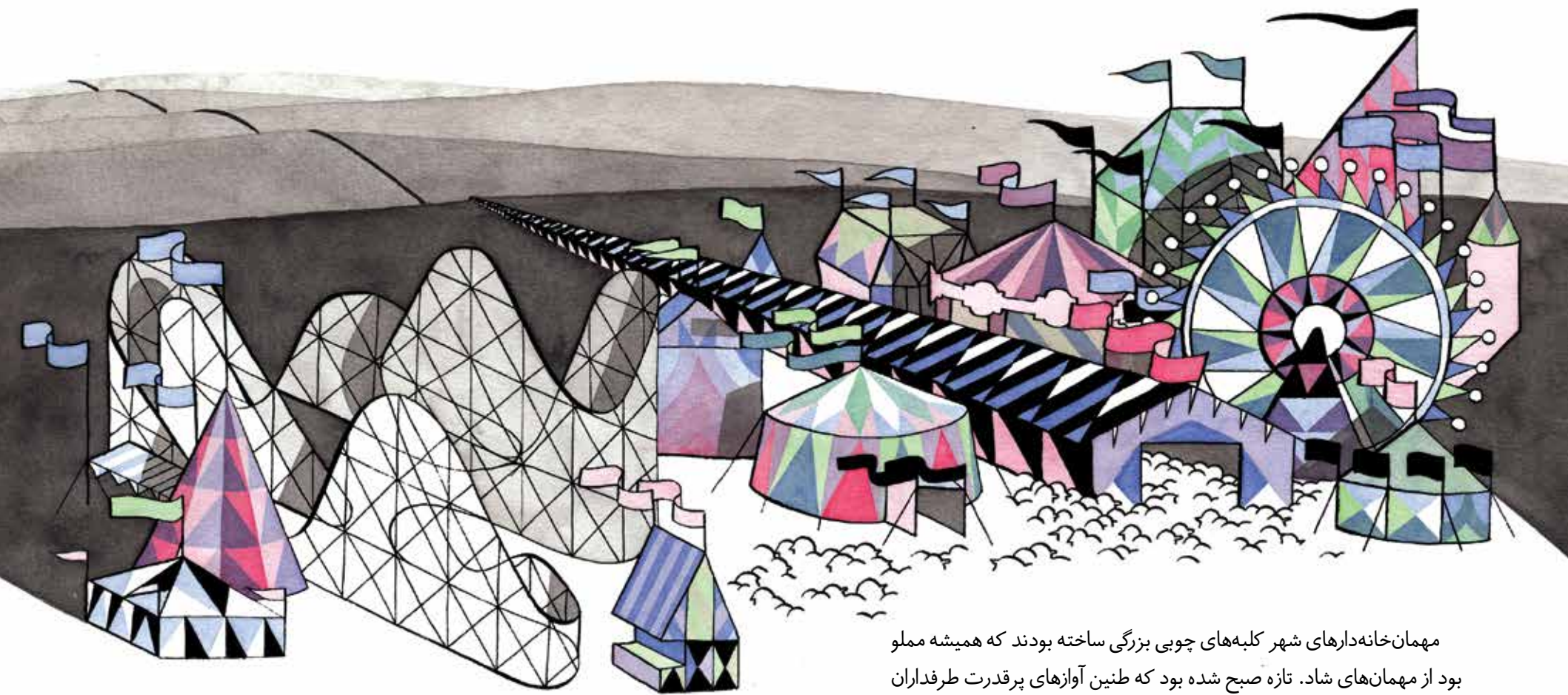
آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ info@houpa.ir www.houpa.ir
• همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
• هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن، مجاز است.





شاید اگر افتتاحیه‌ی جشن مشهور ماه اکتبر نبود، هیچ چیز اهالی شهر مونیخ را وادار نمی‌کرد در یک صبح بارانی اکتبر ۱۸۹۶ پایشان را از خانه‌هایشان بیرون بگذارند. جشن آن روز بزرگ‌ترین اتفاق دیدنی شهر بود و از آنجاکه با نزدیک شدن زمستان، سرگرمی‌ها به‌ندرت پیش می‌آمدند، بایرنی‌های مهمان‌نواز از کنار این تفریح لذت‌بخشان بی‌تفاوت رد نمی‌شدند.

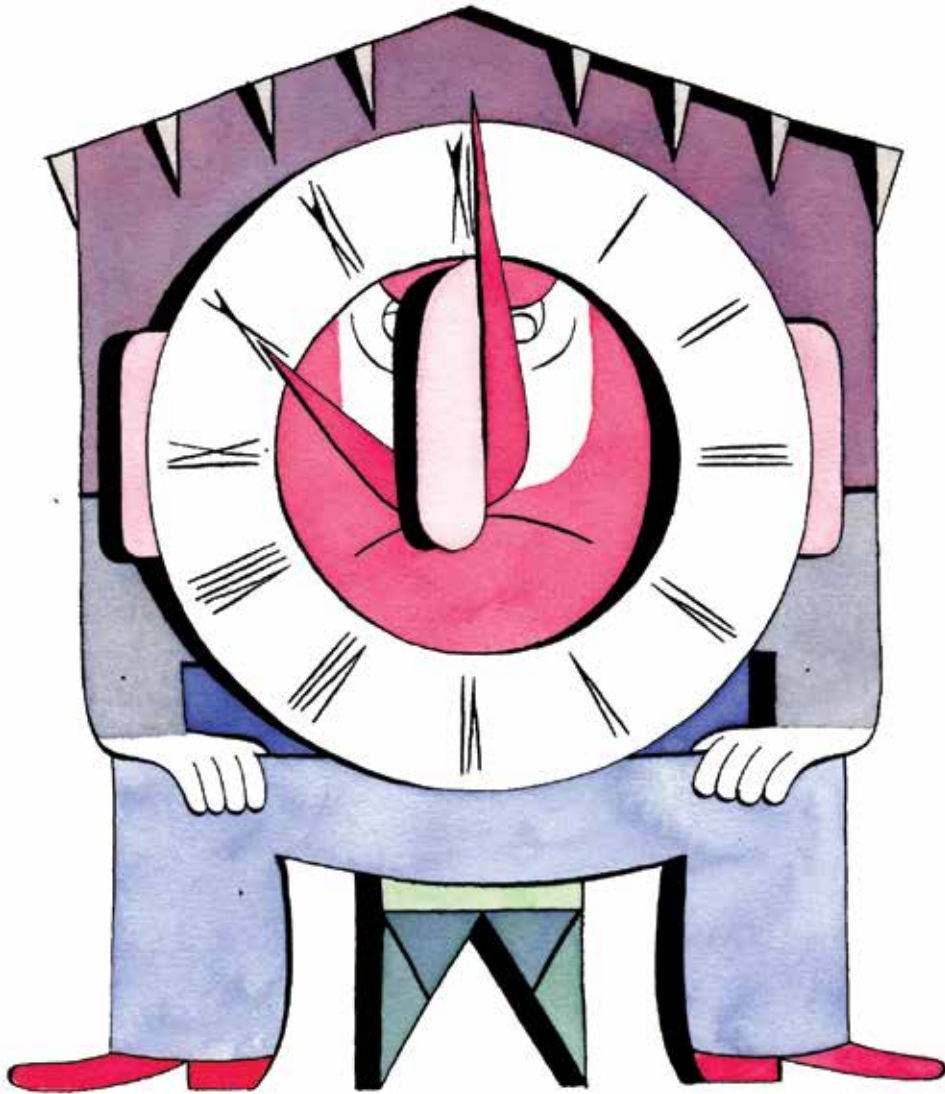
در تیری‌زین‌ویزو^۱، میدانی که جشن در آن برگزار می‌شد، همه‌هی بزرگی برپا بود. میان هیاهوی شیپورها و ارگ‌ها، جوان‌ها و بچه‌ترها با شکم‌هایی پر از سوسیس‌های کبابی و کلوچه‌های دارچینی، حسایی کیف می‌کردند. بچه‌ها در چرخ‌وفلک اسبی فریاد می‌زدند، پدر مادرها روی قطارهای هوایی عربده می‌کشیدند و سگ‌ها با دیدن نمایش خرس زوزه سر می‌دادند.



مهمان‌خانه‌دارهای شهر کلبه‌های چوبی بزرگی ساخته بودند که همیشه مملو بود از مهمان‌های شاد. تازه صبح شده بود که طنین آوازه‌های پر قدرت طرفداران نوشیدنی و نان برتزل همه‌جا را پر کرده بود.

کلبه‌ی شاتنهامل^۲ که از بین چرخ غول‌پیکر، غرفه‌ی عکاسی و اتاقک زن ریشو سر برآورده بود، بدون تردید از همه زیباتر بود: کلبه‌ی چوبی بزرگی بود مزین به نقاشی‌هایی با رنگ‌های تند که نمونه‌ی آن فقط در کوه باواریا پیدا می‌شد. مساحتش افسانه‌ای بود، مردم می‌گفتند طولش به سیصد هزار کیلومتر می‌رسد! شاتنهامل، مالک کلبه، یک‌جور گابلین^۳ زشت و شکم‌گنده با ریش حنایی و صاف بود که انگار از یک قصه‌ی ساکسونی پا به فرار گذاشته بود؛ همه او را جزو یکی از ثروتمندترین مردان مونیخ می‌دانستند. پیش خودش حساب کرده بود با داشتن چنین غرفه‌ی بزرگی، اگر در هر ساعت به ازای هر مترمربع دو مشتری

جدید برایش بیاید، می‌تواند در روز نزدیک به پانزده میلیارد لیتر نوشیدنی بفروشد. او زنان خانه‌دار قابل و کاربدی را استخدام کرده بود که می‌توانستند با یک دست پنج هزار لیوان را حمل کنند. اما با وجود همه‌ی تلاش‌هایشان، میانگین زمان پذیرایی یک سال و سه روز بود؛ به‌طوری‌که از سال قبل هنوز چند مشتری منتظر مانده بودند. خلاصه، چنین مکان بزرگ و باابهتی به تزیینات خیلی خاصی احتیاج داشت. به همین دلیل، شاتنهامل که تازه داشت جاه‌طلبی‌های سیاسی را در سرش می‌پروراند، افتخار این را داشت تا نمایش بی‌سابقه‌اش را به مشتری‌هایش تقدیم کند: نمایش پری برق.



آن روز آلبرت اینشتین جوان هم آنجا بود؛ چون شرکت عمومیش مسئول نصب لامپ‌های برق جشن شده بود. به همراه خواهر کوچکش مایا آمده بود، دختر کوچولوی بامزه‌ای که کفش‌های کوچک پاشنه‌دار چرمی و دریندل گل‌دارش را که همان پیراهن سنتی بایرن بود، پوشیده بود. سگشان هاینریش، که نامش را مدیون یک شاعر بزرگ آلمانی بود و خیلی هم به آن‌ها وابستگی داشت، در گوشه‌ای نزدیک یک پنجره چرت می‌زد.

آلبرت و مایا بی‌اعتنا به بوی دل‌نشین بوقلمون کبابی که از آشپزخانه‌ها می‌آمد، با دقت تمام آخرین لامپ‌های ریشه‌ی بزرگی را می‌پیچاندند که قرار بود کل سالن را از چارچوب ورودی روشن کند.

شاتنهامل با کلی تشریفات به مشتری‌هایش اعلام کرده بود ساعت ده چراغانی بزرگی برپا می‌شود و اصرار کرده بود همه‌چیز رأس ساعت مقرر آماده باشد. آلبرت و مایا که از وقت‌شناسی آلمانی‌ها خوب خبر داشتند و می‌دانستند این جور چیزها برایشان شوخی‌بردار نیست، همه‌ی تلاششان را می‌کردند که کارشان را سر وقت تمام کنند.

